



ضرورت وحدت امت اسلام در نگاه آیت الله شیخ عبدالکریم حائری



حامد نظریور / دانشجوی رشته ادیان و مذاهب / ورودی ۸۴
ha_nazarpoor@yahoo.com

چکیده:

بر آنان سلطه یابد. حال اگر دشمن واقعا بر کشور اسلامی سلطه پیدا کرده باشد و قدرت سیاسی در دست او باشد، حفظ وحدت امت اسلامی ضروری تر می نماید و متصدیان امر باید بسیار محتاطانه عمل کنند که مبادا بهانه ای در این باره به دست دشمنان بیفتد.

آیت الله شیخ عبدالکریم حائری نیز در زمان سلطه رضا خان، به هنگام تأسیس و تشکیل حوزه علمیه قم در زمانی که حکومت به اهمیت حوزه های علمیه و روحانیون پی برده بود و در صدد پیدا کردن بهانه ای برای تعطیلی حوزه و کاهش نفوذ روحانیون در میان مردم بود، با شناسایی وضعیت زمان در تمام مسائل و حوادث سیاسی، اجتماعی بسیار محتاطانه عمل می کرد تا مبادا بهانه ای دست حکومت بیفتد و موجودیت حوزه به خطر بیفتد.

زندگینامه:

حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی در سال ۱۲۷۶ ه. ق مطابق ۱۲۳۹ ه. ش (۱) (کحاله، در معجم المؤلفین تولد او ۱۲۷۲ ه. ق مطابق با ۱۸۵۶ م می داند) در روستای مهرجرد (۲) واقع در ۶۰ کیلومتری شهر یزد، از توابع میبد یزد متولد شد. (۳) البته شیخ مرتضی حائری معتقد است پدرش در سال ۱۲۸۰ ه. ق (مطابق

نگارنده در این نوشتار با پرداختن به ضرورت حفظ وحدت امت اسلام، به طور مختصر، شرایط سیاسی زمان آیت الله شیخ عبدالکریم حائری را بازگو می کند. در بخش اول مقاله، به زندگینامه شیخ عبدالکریم حائری از تولد تا وفات و نیز برخی آثار مکتوب ایشان اشاره شده است. در ادامه، این نوشتار به بیان خصوصیات بارز اخلاقی ایشان می پردازد، در بخش اصلی مقاله با اشاره به تأسیس حوزه علمیه قم توسط ایشان و اتفاقات سیاسی، اجتماعی بعد از تأسیس حوزه از چگونگی رویارویی شیخ با این مسائل و از جمله مطرح شدن آموزه رجعت و پاسخ ایشان به استفتایی در این مورد، سخن به میان آمده است. این نوشتار در پایان با تکیه بر تصریحات امام خمینی (ره) به ذکر برخی تلاشهای فرهنگی و اجتماعی آیت الله حائری می پردازد.

مقدمه:

حفظ وحدت امت اسلام در هر زمانی لازم است، خصوصا در شرایطی که دشمن در نزدیکی و در کمین است و به دنبال بهانه ای است تا با ایجاد اختلاف میان امت و فروپاشی، همبستگی آنان را از بین ببرد و به این شیوه از قدرتشان بکاهد و



با ۱۲۴۲ ه.ش) به دنیا آمد. (۴) در میان پدراناش کسی روحانی نبوده و پدرش محمدجعفر، که صاحب *النریعه* به او لقب المولی داده است (۵) انسانی عادی بود که با کرباس فروشی و خرید و فروش گوسفند و گاهی با کشاورزی روزگار می‌گذرانید. (۶)

ماجرای باردار شدن همسر محمدجعفر و ولادت عبدالکریم با کرامت همراه بوده است. همسر اول محمدجعفر، باردار نمی‌شد و او همسر دومی اختیار کرد. روزی به خانه همسر دومش رفت و آنجا مشغول نماز یومیه شد. همسر او که از شوهر قبلی خود دختر یتیمی داشت، برای آنکه خانه را برای شوهرش خلوت کند، دختر را به بیرون از خانه فرستاد؛ در حالی که هوا سرد بود، آن دخترک می‌گفت: مادر من، در این هوای سرد کجا بروم؟

محمدجعفر بسیار ناراحت می‌شود و پس از اداء فریضه، مدت زن را فسخ و مهر او را می‌پردازد و می‌گوید: خدایا، من برای فرزنددار شدن، زن نمی‌گیرم که حیانا طفل یتیم برای خاطر من آزرده شود، تو اگر بخواهی، قدرت داری که از همان همسر به من فرزند بدهی و... . پس همسر اول شیخ، باردار می‌شود و حق تعالی همین یک فرزند را به ایشان عطا می‌کند. (۷)

میرابوجعفر، شوهر خاله عبدالکریم، مشوق اصلی

او برای تحصیل علم بود؛ زیرا در سفری که به مهرجرد نمود، متوجه استعداد علمی غیرمتعارف ایشان گردید و لذا عبدالکریم را برای ادامه تحصیل با خود به اردکان برد. او روزها به مکتب می‌رفت و خواندن و نوشتن می‌آموخت.

نصاب الصبیان را نزد مجددالعلماء اردکانی و همچنین صرف و نحو را نیز نزد ایشان فراگرفت. (۸) شش ساله بود که پدرش را از دست داد (۸) البته برخی او را هنگام مرگ پدرش، ده ساله دانسته‌اند. (۱۰)

جهت ادامه تحصیل به یزد رفت و در مدرسه علمیه خان، سکنی گزید و نزد حضرات آیات میرسید، علی مدرس یزدی، سید یحیی موسوی، سیدحسین وامق و سیدحسین سلطان‌العلماء به فراگیری ادبیات و فقه و اصول پرداخت. (۱۱)

بعد از تکمیل مقدمات تحصیل، در سال ۱۲۹۸ ه.ق به عشق امام حسین (ع) و آیت‌الله فاضل اردکانی (شیخ محمدحسین بن محمداسماعیل اردکانی) به همراه مادرش وارد کربلا شد و طی دو سال که در کربلا بود، شرح لمعه و قوانین را نزد علامه فاضل اردکانی آموخت. (۱۲) و مدتی نیز از حوزه درس آیت‌الله شیخ‌علی بفرویی یزدی بهره برد. (۱۳)

سپس به سامرا رفت، سامرا در آن زمان، مرکز



آیت الله حائری
 ۱۳ سال در
 سامرا بود و ۱۰
 سال درس خارج را
 نزد اساتیدی چون
 میرزا محمد حسن
 شیرازی
 میرزا محمد تقی
 شیرازی، میرزا
 ابراهیم محلاتی
 شیرازی، شیخ
 فضل الله نوری
 و سید محمد بن
 المیر قاسم
 طباطبایی فشارکی
 اصفهانی (متوفی
 در نجف ۱۳۱۶)
 فراگرفت

می شود و عرب به مکان پستی که آب باران در آن جمع شود و به بوستان واقع در زمین پست حائر گوید. (۱۹)

در سال ۱۳۳۲ ه. ق. (۲۰) یا ۱۳۳۳ ه. ق. (۲۱) به دعوت حاج آقا اسماعیل، فرزند حاج آقا محسن اراکی (شیخ عبدالکریم در سال ۱۳۱۳ ه. ق. همراه فرزندان حاج آقا محسن اراکی به حج می روند و این امر، باعث آشنایی ایشان می شود.) (۲۲) به اراک (سلطان آباد سابق) آمد. در طول ۸ سال که در اراک بود، حوزه علمیه ممتازی دایر کرد؛ به طوری که جمعی از طلاب و فضلاء شهرهای دیگر نیز رهسپار اراک شدند. البته ایشان به قصد زیارت امام رضا در مشهد، به ایران سفر کردند و در بازگشت به اراک رفتند. (۲۳)

پس از پنج سال اقامت در اراک، مجدداً به زیارت امام رضا مشرف شدند و در بازگشت، چند روزی را در قم به سر بردند و این امر، باعث آشنایی علمای قم با ایشان شد. (۲۴) بالاخره شیخ عبدالکریم در سال ۱۳۴۰ ه. ق. مطابق با ۱۳۰۰ ش. به قصد زیارت حضرت معصومه (س) به قم رفت و در آنجا با پافشاری و اصرار شدید علما و مدرسان قم، که مقام برجسته علمی و حسن تدبیر او را به خوبی شناخته بودند، از جمله مرحوم آیت الله بافقی که ایشان را به اخبار منقول از امامان مبنی بر اینکه قم

بزرگ علمی شیعه بود که توسط میرزای شیرازی تأسیس شده بود و از آن جهت که پس از فوت میرزای شیرازی بیم تعطیلی آن حوزه می رفت، از مدرسان نجف و کربلا درخواست کردند به سامرا مهاجرت کنند و شیخ عبدالکریم نیز به توصیه استادش، فاضل اردکانی، عازم سامرا گردید. (۱۴)

ایشان ۱۳ سال در سامرا بود و ۱۰ سال درس خارج را نزد اساتیدی چون میرزا محمد حسن شیرازی (صاحب فتوای تحریم تنباکو)، میرزا محمد تقی شیرازی، میرزا ابراهیم محلاتی شیرازی، شیخ فضل الله نوری و سید محمد بن المیر قاسم طباطبایی فشارکی اصفهانی (متوفی در نجف ۱۳۱۶) فراگرفت. (۱۵) پس از وفات میرزای بزرگ شیرازی (۱۳۱۲ ه. ق.) به همراه استاد خود سید محمد فشارکی به نجف رفت (۱۶) و با شرکت در درس آیات عظام: آخوند خراسانی (صاحب کفایه الاصول)، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی و شیخ الشریعه اصفهانی به تکمیل مبانی فقهی پرداخت و به درجه عالی اجتهاد نائل آمد. (۱۷)

پس از چندی در زمان مرجعیت آخوند خراسانی به کربلا بازگشت و به تدریس پرداخت و ۱۶ سال (۱۳۳۲-۱۳۱۶ ه. ق.) به تربیت طلاب علوم دینی پرداخت (۱۸) و از همین روی به حائری ملقب گردید؛ چرا که به کربلا حائر گویند؛ زیرا مدفن امام حسین (ع) در گودی قرار دارد و آب در آن جمع

۷۰

فروغ وحدت
 فصلنامه آموزشی پژوهشی
 دانشگاه مذهب اسلامی
 سال دوم / شماره ۶ / زمستان ۸۵

در آخرالزمان مرکز بزرگ علمی برای شیعه خواهد شد، تذکر دادند، روبه‌رو شد و شیخ عبدالکریم نیز موافقت کردند و برای اطمینان خاطر، بنا را بر استخاره می‌گذارند و پس از آمدن آیه مبارکه: «**اذهبوا بقمیصی هذا فالقوه علی وجه ابی یأت بصیرا و أتونی بأهلکم اجمعین**» (۲۵) «این پیراهن مرا ببرید و بر صورت پدرم بیندازید تا بینا شود و همه نزدیکان خود را نزد من بیاورید.» تا آخر عمر در قم ماند و حوزه علمی مهمی را در این دیار، بنیان نهاد که او را پس از آن مؤسس یا مجدد حوزه علمی لقب دادند.

ایشان پس از فوت مراجع تقلید عراق، مرجعیت مطلق شیعیان ایران و برخی کشورها را برعهده گرفت. چندی بعد از تأسیس حوزه، علمای دیگری چون آیات عظام: سیدابوالحسن اصفهانی، میرزاحمدحسین نائینی، سیدعلی شهرستانی و سیدعبدالحسین حجت که از مراجع تقلید و مدرسان بزرگ نجف به شمار می‌آمدند، در پی فشارهای حکومت عراق به ایران هجرت کردند و با برپایی مجالس تدریس فقه و اصول، در تقویت حوزه علمی و آیت الله حائری کوشیدند. (۲۶)

سرانجام این مجتهد وارسته در شب شنبه ۱۷ ذی‌قعدة سال ۱۳۵۵ هـ. ق. مطابق با ۱۰ بهمن ماه سال ۱۳۱۵ هـ. ش (۲۷/۱۹۳۶م) (۲۸) درس ۷۹ سالگی دار فانی را وداع گفت. آیت الله سیدصدرالدین صدر در تاریخ وفات وی گفته است: «**لدی الکریم حل ضیفا عبده**» (۲۹) «در پیشگاه خداوند کریم، عبد و بنده او به عنوان مهمان پذیرفته شد.» که به حساب حروف ابجد مساوی ۱۳۵۵ خواهد شد.

جنازه ایشان پس از تشییع و اقامه نماز توسط آیت الله سیدفخرالدین قمی در جوار حضرت معصومه (س) در مسجد بالاسر به خاک سپرده شد. (۳۰)

کوه حلم و کان تقوا از جهان بر بست رخت مرغ روحش را مقام قرب حق شد آسمان (۳۱)
از آیت الله شیخ عبدالکریم حائری ۲ فرزند پسر و ۳ دختر به یادگار ماند. دو پسر ایشان آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری (م ۱۴۰۶ هـ. ق) و آیت الله دکتر مهدی حائری (م ۱۳۷۹ هـ. ش) از علمای برجسته حوزه و دانشگاه بودند.

دامادهای ایشان نیز عبارت بودند از مرحوم حجت الاسلام حاج شیخ محمد تویسرکانی، مرحوم حاج شیخ احمدهدمانی و مرحوم آیت الله حاج

سیدمحمد محقق داماد یزدی. (۳۲)

حاج شیخ عبدالکریم حائری با پیروی از شیوه پژوهشی شیخ اعظم انصاری با ژرف اندیشی به تنقیح فقه و اصول و بحثهای اجتهادی و تحکیم قوانین پرداخت و به تدوین بسیاری از مباحث استدلالی پرداخت (۳۳) و در این راستا به تألیف کتبی پرداخت که عبارتند از: کتاب الصلاة، دررالفوائد مشهور به دررالاصول شامل مباحث اصول فقه غیر از اجتهاد و تقلید در دو جلد، تقریرات درسهای استادش مرحوم فشارکی، کتاب الرضاع، کتاب الموارث، کتاب النکاح.

از آثار چاپ نشده ایشان می‌توان، استفتائات و سؤال و جواب را نام برد و از دیگر آثار ایشان: رساله عملیه به فارسی و عربی، حاشیه عروه‌الوقتیه آیت الله سیدمحمد کاظم طباطبایی یزدی و حاشیه بر انیس التجار، ملامهدی نراقی است.

البته یکی از مهم ترین خدمات علمی ایشان، تربیت شاگردانی والامقام در عرصه علوم دینی است که برخی از آنان عبارتند از: امام خمینی (ره)، آیت الله العظمی گلپایگانی (م ۱۳۷۲ ش)، آیت الله العظمی مرعشی نجفی (م ۱۳۶۹ ش)، آیت الله شیخ مرتضی حائری، آیت الله محمدتقی بافقی و ...

خصوصیات اخلاقی

آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، فقیهی برجسته، مرجع و زعیمی بزرگ، محقق ژرف اندیش و عالمی وارسته و پرهیزگار و صاحب کرامت، امین و مورد وثوق بود و زهد و ساده زیستی، تواضع، صبر و بردباری، شجاعت، ثبات قدم، اخلاق و برخورد نیکو، عدالت و احتیاط شدید در بیت المال جنبه‌ای از خصوصیات اخلاقی ایشان بود. همواره متبسم بود و به نیازهای مردم به ویژه فقرا توجه ویژه‌ای داشت و از هرگونه خودخواهی و تنگ‌نظری احتراز می‌نمود و امور را با تدبیر و سعه صدر و بلندنظری حل می‌کرد. (۳۴)

آیت الله زنجانی در کتاب الکلام یجرا الکلام می‌نویسد: «آیت الله حائری در حدت ذهن و کثرت علم و دقت نظر و قوه فکر و حس تقریر کم نظیر بود.» (۳۵) و نیز آیت الله شیخ عبدالحسین غروی تبریزی از شاگردان شیخ می‌گوید: «مرحوم آیت الله حائری خصایص برجسته‌ای داشت و واقعا مهدب و پیراسته بود. در روایت است: «**آخر ما یخرج عن قلوب الصدیقین حب الجاه**»، ایشان واقعا حب

آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، فقیهی برجسته، مرجع و زعیمی بزرگ، محقق ژرف اندیش و عالمی وارسته و پرهیزگار و صاحب کرامت، امین و مورد وثوق بود و زهد و ساده زیستی، تواضع، صبر و بردباری، شجاعت، ثبات قدم، اخلاق و برخورد نیکو، عدالت و احتیاط شدید در بیت المال جنبه‌ای از خصوصیات اخلاقی ایشان بود



امام خمینی(ره)
عصر ۱۳ خرداد ۴۲ در
پاسخ به یاوه گویی
شاه فرمودند: «...
مایی که وقتی
مرحوم حاج
عبدالکریم
حائری مان از
دنیا می رود،
آقازاده هاشان همان
شب شام ندارند،
مفت خوریم یا
آنانکه بانکهای
خارجی را پر
کرده اند و باز
دست از سر ملت
بر نمی دارند؟»

اطهار(ع) به خصوص حسین بن علی(ع) داشته اند به طوری که بنابر درخواست ایشان، حاج شیخ ابراهیم صاحب الزمان تبریزی همه روز پیش از شروع درس معظم له چند دقیقه ای ذکر مصیبتی کرده است.(۳۹) و به طور کلی در برپایی مراسم سوگواری جدیت داشت. ایشان احاطه خاصی بر مجالس عزاداری و گویندگان مذهبی و مطالب گفته شده در این مورد داشته اند و هدف ایشان این بود که در این مجالس که منشأ تربیت نفوس است، از هرگونه جعل و دروغ و خلاف و مبالغه گویی منزه و به دور باشد.(۴۰)

درباره حق شناسی ایشان نسبت به اساتید به ذکر دو مورد اکتفا می کنیم: اول: اینکه نسبت به میرابوجعفر، نخستین کسی که وی را با دانش و معرفت آشنا کرد و او را در کودکی به مکتبخانه سپرد، بعدها که دختر وی پیر و از کار افتاده شد، شیخ عبدالکریم آن دختر را از مشهد به خانه خود آورد و به خوبی از او در خانه اش پرستاری کرد. دوم: اینکه مرحوم سیدمحمد فشارکی با داشتن مقام عظیم علمی، رساله ای نوشته بودند و از این رو در فقر و تنگدستی به سر می بردند. شیخ نیز در دوران طلبگی در مخارج قناعت می کرد و چندین سال تکفل خرج او و پس از رحلت ایشان، تکفل

جاه را از وجودش ریشه کن کرده بود.»(۳۶) آیت الله حائری در مقام مرجعیت اعلای شیعه و بزرگ ترین شخصیت روحانی ایران در نهایت زهد و سادگی و به دور از هرگونه تشریفات، زندگی می کرد. ایشان نسبت به صرف وجوهات شرعی در مخارج خانوادگی، به شدت احتیاط داشت تا جایی که روز رحلت شیخ عبدالکریم، خانواده ایشان در مضیقه بودند و امام خمینی(ره) عصر ۱۳ خرداد ۴۲ در مدرسه فیضیه در پاسخ به یاوه گویی شاه فرمودند: «... مایی که وقتی مرحوم حاج عبدالکریم حائری مان از دنیا می رود، آقازاده هاشان همان شب شام ندارند، مفت خوریم یا آنانکه بانکهای خارجی را پر کرده اند و باز دست از سر ملت بر نمی دارند؟»(۳۷)

علامه سیدحسن امین در *اعیان الشیعه*، جلد ۱۲ می نویسد: «در سال ۱۳۵۳ به قم رفتم. در مدرسه قم، ۹۰۰ طلبه بودند که شهریه دریافت می کردند و ایشان اموال را نزد بعضی تجار می گذاشتند و مخارج را از طریق اینها اداره می کرد و برای خود خرجی معین داشت و این نشان وفور عقل اوست و او را مردی سرشار از عقل و زرنگی و علم و فضل یافتیم و از نشانه های وفور عقلش، این بود که نزد هر سؤالی ابتدا فکر و تأمل می کرد.»(۳۸) ایشان اظهار علاقه شدید به ساحت مقدس ائمه

خرج فرزندان او را بر عهده داشت و از درآمد اندکی که داشت، آنان را بر خویشتن مقدم می‌داشت در صورتی که خود او کمال نیاز را داشت. (۴۱)

حق‌شناسی آیت‌الله حائری و انتقال این تفکر به شاگردانش، باعث شد که مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی، وقتی بر منبر برای تدریس می‌نشست، نخست آرام حمد و سوره می‌خواند و وقتی از او در این باره پرسیدند، فرمود: «نثار روح استادم حاج شیخ عبدالکریم حمد و سوره می‌خوانم؛ چرا که او حق بزرگی بر من دارد.» (۴۲)

یکی دیگر از خصوصیات اخلاقی آیت‌الله حائری، توجه به مسائل اخلاقی و تربیت طلاب بود و معتقد بود: پرورش دادن انسانهای پاک و تهذیب شده به مراتب، مشکل‌تر از باسواد کردن اشخاص و عالم گرداندن آنان است. ایشان به محض اینکه سوء اخلاقی از طلبه‌ای دیده می‌شد، شهریه او را قطع می‌کردند و می‌فرمودند: «به درد من نمی‌خورد و مایل نیستم در حوزه باشد هرچند که او خوب هم تحصیل نماید.» معتقد بود اهل علم باید در جستجوی سه چیز مهم باشند: **علم، تقوا، اخلاق حسنه.** (۴۳)

مواجهه با مسائل اخلاقی:

در این بخش قبل از بررسی برخورد آیت‌الله حائری با امور اخلاقی و مسائلی که سبب فروپاشی وحدت مسلمانان می‌گردد، به برخی از اتفاقات و حوادث مهم سیاسی، مذهبی و چگونگی برخورد شیخ با آنها اشاره می‌نماییم.

یکی از خدمات شیخ عبدالکریم که به واسطه آن به آیت‌الله موسس ملقب شدند، تأسیس حوزه علمیه قم بود که موانع متعددی در مسیر تأسیس حوزه توسط شیخ برطرف گردید. (۴۴)

پس از تأسیس حوزه علمیه قم و همزمان با استحکام پایه‌های سلطنت رضاخان و اقدامات ضد مذهبی او در برابر روحانیت و حوزه‌های علمیه، شیخ بنابر مصلحت‌اندیشی از حضور فعال در امور سیاسی، کناره گرفت و معتقد بود اظهار قدرت نکند و نفوذ اجتماعی خود را نشان ندهد و دشمن را نسبت به خود حساس نسازد و احساسات طرف مقابل را تحریک ننماید تا در نتیجه بدون هیچ گونه مانعی فعالیت خود را به خوبی انجام دهد و با تربیت طلاب مهذب و عالم، نیروی بیشتری بگیرد. ایشان پس از بررسی و تأمل در مورد تشکیل و حفظ حوزه علمیه

و مبارزه با حکومت رضاخان، صیانت حوزه را مهم‌تر دانستند و در برخورد با مسائل سیاسی، بی‌طرف بود و همیشه جنبه توصیه‌ای و وساطت داشت. از این رو، در حقیقت ایشان از سیاست کناره نگرفت؛ بلکه با نهایت درایت و ظرافت با سیاست ابتکاری و غافلگیرانه، سعی در آرام نگه داشتن اوضاع داشت. برای مثال در ماجرای تحویل سال ۱۳۰۶ مطابق با رمضان ۱۳۴۶، که دختران و زن پهلوی برای تحویل سال به حرم حضرت معصومه (س) آمده بودند و بدون حجاب کامل در حجره بالای ایوان آینه نشسته بودند و شیخ محمدتقی بافقی به همراهی مردم، علیه آنان اعتراض کردند و همه‌همه‌ای راه انداختند که در نتیجه آن خانواده شاه حرم را ترک نمودند و پس از آنکه خبر به شاه رسید، فوراً به قم آمد و شیخ محمدتقی را دستگیر نمود و به تهران برد. آیت‌الله حائری که می‌دانست در پس این جریانات، مسائل دیگری وجود دارد، با هوشمندی سیاسی شگرفی دریافته بود که رضاخان با استفاده از این ماجرا، بلوایی عظیم می‌آفریند و آن را به حوزه ربط می‌دهد تا بهانه‌ای برای تعطیلی حوزه به دست آورد. دلیل این مطلب، اینکه در بازپرسی شیخ بافقی افسر بازپرس از او می‌پرسد: آیا آیت‌الله حائری به تو دستور داد که به ملکه توهین کنی؟ و شیخ، جواب منفی می‌دهد و اظهار می‌کند که به هیچ وجه شیخ از ماجرا اطلاع نداشت. لذا شیخ عبدالکریم برای دفع این توطئه و قبل از اینکه مردم حرکت حساب نشده‌ای انجام دهند، حکم شرعی فرمود که: «اظهار هرگونه عکس‌العملی و لو لفظاً در مورد واقعه ضرب و شتم و دستگیری حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی بافقی دامت برکاته و یا حتی صحبت کردن در مورد معظم له، تا اطلاع ثانوی حرام است.»

البته شیخ عبدالکریم از سوی دیگر با متانت و با استفاده از نفوذی که در دربار شاه داشت (۴۵) از طریق علمای تهران و تفهیم مقام والای شیخ محمدتقی به حکومت، زمینه استخلاص او را فراهم کرد و ایشان پس از ۶ ماه از زندان آزاد شد. (۴۶)

شیخ عبدالکریم حائری به نقل از استاد عبدالحسین حائری در این جریان گفته بود که الآن تکلیف من، این است که بر خلاف میل خودم، آن را تحمل و سکوت کنم. (۴۷) لازم به ذکر است اگر شیخ، به طور علنی از آیت‌الله بافقی حمایت می‌کردند نه تنها ایشان آزاد نمی‌گشت؛ بلکه شاید اثری نیز از حوزه

به نقل از نوه

دختری شیخ

عبدالکریم، ایشان

جز یک بار، اصلاً

از خانه بیرون نیامد

و حتی درس را

در آن وقت ترک

و نماز جماعت را

هم تعطیل کرد.

ایشان طی تلگرافی

به رضاخان این

گونه اظهار کردند:

« تاکنون دخالتی

در کارها نکرده‌ام

و اکنون می‌شنوم

اقدام به کارهایی

می‌شود که مخالف

صریح با طریقه

جعفریه و قانون

اسلام دارد که دیگر

خودداری و تحمل،

برایم مشکل است

فرق مسلمین
باید همچون اعضاء
یک بدن برای یک
مقصود، که ترویج
اسلام است بکوشند.
دست و پا و دیگر
اعضای بدن گرچه
از یکدیگر جدا و
مفرغند، ولی همه
برای یک مقصود
که نگهداری بدن
است، کوشش
می کنند



علمیه قم باقی نمی ماند. (۴۹)

عکس العمل‌های هوشمندانه ایشان در مسائل دیگری همانند: متحدالشکل کردن لباس (۴۹) تصویب قانون نظام اجباری (۵۰) تبعید آیت‌الله مدرس (۵۱) نیز به وضوح دیده می‌شود که براین اساس، ایشان به منظور حفظ حوزه و استحکام پایه‌های آن بسیار در مسائل سیاسی، محتاطانه برخورد می‌کردند، اما این سیاست ایشان، استثنایی نیز داشت و آن واقعه کشف حجاب بود. ایشان با اطلاع از این توطئه، به قدری برآشفتنده که با اضطراب و نگرانی فزون از حد به رگهای گلوله خود اشاره کرده و گفتند: «تا پای جان، باید ایستاد و من هم می‌ایستم. ناموس امت، حجاب است. ضروری دین و قرآن است.»

به نقل از نوه دختری شیخ عبدالکریم، ایشان جز یک بار، اصلاً از خانه بیرون نیامد و حتی درس را در آن وقت ترک و نماز جماعت را هم تعطیل کرد. ایشان طی تلگرافی به رضاخان این گونه اظهار کردند: «تاکنون دخالتی در کارها نکرده‌ام و اکنون می‌شنوم اقدام به کارهایی می‌شود که مخالف صریح با طریقه جعفریه و قانون اسلام دارد که دیگر خودداری و تحمل، برایم مشکل است.» (۵۲)
علاوه بر دقت نظر درباره رویدادهای اجتماعی و

فرهنگی داخل ایران، ایشان به مسائل جهان اسلام نیز اهمیت می‌دادند. برای مثال در ماجرای مهاجرت یهودیان به فلسطین، دولت ایران، واکنشی نشان نداد. از سال ۱۳۱۲ هـ. ش که دولت انگلیس اجازه ورود کلیمیان را از ایران به فلسطین صادر کرد، افزایش خیل مهاجرت یهودیان به فلسطین، موج اعتراضات مسلمانان ایران و جهان را برانگیخت. از جمله شیخ عبدالکریم نیز به همراه جمعی از روحانیون قم طی تلگرافی به دفتر شاه، از دولت ایران خواستند که به حمایت از مردم فلسطین برخیزد و اقداماتی انجام دهد. (۵۳)

آیت‌الله حائری همان طور که در مسائل و حوادث ذکر شد، از بروز جنجالها و اختلافات سیاسی میان مردم جلوگیری کرد. در مسائل مذهبی و اعتقادی نیز سعی بر حفظ وحدت امت اسلام داشت و با تفکراتی که باعث بروز اختلافات مذهبی می‌شد، به شدت مبارزه می‌کرد؛ چرا که از یک طرف حفظ وحدت امت و جهان اسلام را در چنان شرایطی لازم می‌دید و از طرف دیگر ممکن بود با برپایی اختلافات و جنجالهای مذهبی، حکومت حساس شود و بهانه‌ای برای فروپاشی حوزه پیدا نماید.

یکی از مسائلی که در زمان آیت‌الله حائری رخ داد، رواج بحث بر سر رجعت ائمه شیعه و تشکیل حکومت از سوی آنان پس از قیام حضرت مهدی (عج) بود. ماجرا از آنجا شروع شد که مرحوم شریعت سنگلجی منکر رجعت شد. او یکی از علمای تهران و در اوائل زمان رضاخان پهلوی، شخص معروفی بود که نیز در اوائل دوران پهلوی اول وفات نمود. گاهی حرفهای مخالف اکثر علما می‌زد و شایع شده بود که از وهابیه تبعیت می‌نماید و سخنانش شبیه وهابیه بود.

استاد عبدالحسین حائری (۵۴) نقل می‌کنند که استاد ایشان، حاج آقا روح‌الله خرم‌آبادی، با آقای سنگلجی ملاقات کرده بودند و به ایشان گفته بودند که آقای شریعت، این کتاب شما (نام کتاب به خاطر استاد نیامد) تقریباً همان ترجمه کتاب آقای شیخ علی محمدبن عبدالوهاب است؟ و آقای شریعت در جواب گفتند البته از آن استفاده کردم که این امر بیانگر وهابی ماب بودن ایشان است. خلاصه جمعی از مؤمنان، که شاید خواستار جنجال نیز بوده‌اند، از آیت‌الله حائری در این زمینه استفتا می‌کنند. ایشان نیز با درایت ویژه خود و با توجه به جنجال آفرین بودن قضیه و عواقب بعدی آن از گسترش اختلاف

دینی و مذهبی بین مردم جلوگیری کرد و در جواب نوشتند: «بسم الله الرحمن الرحيم، احقر به واسطه کثرت اخبار، اعتقاد به رجعت دارم به نحو اجمال، ولی این مطلب نه از اصول دین و نه مذهب است که فرضاً کسی معتقد به آن نباشد، خارج از دین یا مذهب شمرده شود و نه از مسائل علمیه است که بر افراد مکلفین لازم باشد اجتهاداً یا تقلیداً به دست آورند و در مثل این زمان، باید به نحو دیگر حفظ دیانت مردم نمود و گفت‌وگوی این نحو مطالب، به جز تفرقه کلمه مسلمین و ایجاد یک عداوت مضره بین آنان فائده ندارد. الاحقر عبدالکریم الحائری.» (۵۵)

همچنین در یادداشت دیگری که توسط آیت الله سید مصطفی خوانساری، از شاگردان خاص آیت الله حائری و آیت الله بروجردی نوشته شده و به تایید آیت الله حائری نیز رسیده است، از اقدامات تفرقه افکنانه برخی از روحانیون به شدت انتقاد شده است. در این یادداشت که در شماره ۵ مجله همایون، بهمن سال ۱۳۱۳، منتشر شده است، آمده است:

در این جا می خواهیم چیزی را تذکر دهم که بسیاری از مردم آن را نمی دانند و یا اگر بدانند به آن توجهی ندارند و آن زیان های بی شماری است که در نتیجه اختلافات مسلمین پیدا شده و ما به آن اعتنا نداریم. فرق مسلمین از خاصه و عامه و شیعه و اهل تسنن و طوایف دیگر باید این اختلافات را کنار گذارند و دشمنان بزرگ خود را که مادیین و نصارا و دیگران هستند، جواب گویند و مزایای دین اسلام را به اهل عالم برسانند.

فرق مسلمین باید همچون اعضاء یک بدن برای یک مقصود، که ترویج اسلام است بکوشند. دست و پا و دیگر اعضای بدن گرچه از یکدیگر جدا و مفرعند، ولی همه برای یک مقصود که نگهداری بدن است، کوشش می کنند. ما باید دینداری را از صحابه و تابعین و مسلمانان صدر اسلام بیاموزیم که از اختلافات خود چشم پوشیدند و در پیشرفت یک مقصود کوشیدند. آری، در نتیجه اتحاد و یگانگی آن ها بود که اسلام با آن سرعت در همه جای عالم منتشر شد. اگر پس از رحلت پیغمبر، مسلمین آن اتحاد را نداشتند و تحت کلمه واحده توحید و شهادت به رسالت جمع نمی شدند، آیا ممکن بود آن پیشرفت ها برای اسلام پیدا شود؟ آیا آن همه زحمات پیغمبر اسلام به هدر نمی رفت

؟ آری به اجتماع جهان را توان گرفت.

در امروز هم اگر مسلمین همان اتحاد را داشته باشند و به وسیله قلم و زبان، مزایای اسلام را به اهل عالم برسانند، نتیجه اش کمتر نخواهد بود، زیرا مردم امروز، زبان های بی دینی را به خوبی دیده و سنجیده اند. هرگاه دینی مانند اسلام ببینند، به زودی بپذیرند. گذشته از این، اختلافات کنونی مورد ندارد، زیرا امروز کسی که داعی خلافت داشته باشد در میان نیست تا این که به این واسطه اختلافاتی باشد و در اصل دین که توحید و معاد و نبوت و معاد است، اختلاف نیست؛ فقط اختلاف در مسئله امامت و خلافت بلافصل است که از اصول مذهب است و آن هم به واسطه نبودن امام حاضری مورد ندارد.

اما اختلافات در فروع دین - این اندازه اختلاف در میان هر قومی هست و نباید برای این با یکدیگر دشمنی کنند. چنان که عامه در فروع فقهیه، پیروی یکی از فقها و ائمه اربعه خود را می کنند، شیعه هم متابعت ائمه اثنی عشر و فقه های خود را می نماید و این اختلاف در فروع هم به جایی مضر نیست. فقط همان مساله خلافت است که آن هم چون امروز موضوع ندارد، باید کنار گذارند تا این که از اصل مقصود باز نماند، و گرنه دیگران که منتظر بازار آشفته اند با بودن این اختلافات به مقصود خواهند رسید. داستان سید و شیخ و بازاری در باغ معروف است که به واسطه اختلاف، هر سه مغلوب شدند، بلکه آن چه از مراجعه به تاریخ به دست می آید، بیشتر غلبه هایی که در عالم شده، به واسطه اختلاف مغلوبین بوده است.

به هر حال آیت الله عبدالکریم حائری با ذکاوت خاص و تجربه چندین ساله خود در برخورد با حوادث مختلف، احتمال دادند که در پس این جنجال مذهبی که در صدد دستیابی به آن هستند، یک جنجال سیاسی خواهد بود (۵۶) لذا برای حفظ وحدت کلمه مسلمانان و سرکوبی توطئه دشمنان (که قصد داشتند بین شیعیان و اهل سنت اختلاف بیندازند) با تأکید بر اعتقاد خاص خود به رجعت اهل بیت، تبلیغ آن را در صورتی که مخالف وحدت شیعه و سنی باشد، جایز ندانستند و مسئله را به نحو احسن خاتمه دادند.

خدمات اجتماعی:

آیت الله حائری همواره ملجأ عامه مردم در امور

آیت الله حائری
همواره ملجأ عامه
مردم در امور
مختلف شرعی
و حقوقی بود و
فعالیت هایشان در
امور مربوط به
حوزه علمیه قم
خلاصه نمی شود؛
بلکه همواره در
جهت حفظ مصالح
مردم تلاش می کرد
و در بسیاری از
موارد، شخصا به
حل مشکلات آنان
می پرداخت



مختلف شرعی و حقوقی بود و فعالیت‌هایشان در امور مربوط به حوزه علمیه قم خلاصه نمی‌شود؛ بلکه همواره در جهت حفظ مصالح مردم تلاش می‌کرد و در بسیاری از موارد، شخصا به حل مشکلات آنان می‌پرداخت. برای حمایت از قشرهای مختلف مردم و به ویژه مستمندان خدمات ارزنده‌ای نظیر دائر کردن دارالایتام و تأسیس مریم‌خانه برای نیازمندان را انجام دادند که در این ارتباط مرحوم سیدالاطباء کهگی را برای معالجه به آنجا دعوت کرده بود، تأسیس بیمارستان فاطمی که بر اثر تشویق ایشان، توسط حاج سیدمحمد فاطمی قمی، مستشار دیوان کشور ساخته شد، تأسیس بیمارستان سهامی که از محل ثلث اموال سهام‌الدوله ساخته شد و خرید اراضی قبرستان نو در کنار رودخانه و بنای غسلخانه آن، از جمله دیگر اقدامات ایشان در این باره بوده است. (۵۷)

یکی دیگر از خدمات ارزنده ایشان، تعمیر مدارس فیضیه و دارالشفاء و تأسیس کتابخانه فیضیه است. آقای عبدالحسین حائری، نوه شیخ عبدالکریم، درباره وضعیت مدارس فیضیه و دارالشفاء قبل از ورود آیت‌الله حائری می‌گوید:

«... وقتی حاج شیخ به قم آمدند، مدرسه فیضیه و دارالشفاء تمامی حجاتش مخروبه بوده و کسی در آن ساکن نبوده و فقط چند حجره آن مدرسه در دست خدام حرم بوده که نفت و شمع و از این گونه چیزها در آن نگهداری می‌کردند و چند حجره هم محل خدام تریاکی بوده که وقتی می‌خواستند تریاک بکشند، می‌آمدند آنجا می‌کشیدند و بعضی درویش و گدایان هم آنجا سکونت می‌کردند...» (۵۸)

البته صاحب ریحانة‌الادب در کتاب خود، بنای ساختمان طبقه فوقانی فیضیه را توسط شیخ می‌داند، ولی نسبت دادن ساختمان فوقانی دارالشفاء را به شیخ صحیح نمی‌داند و معتقد است طبقه فوقانی دارالشفاء در سال ۱۳۵۹ و بعد از فوت شیخ عبدالکریم ساخته شده است. (۵۹)

ایشان در حادثه سیل قم که در مرداد ۱۳۱۳ مطابق با صفر ۱۳۵۳ اتفاق افتاد، کمک‌های فراوانی کردند و با نظم خاصی اوضاع را اداره می‌کرد. در این حادثه که بیش از ۹۷۰ خانه منهدم شد، ایشان به تمامی نقاط کشور، تلگراف زد و از آنان طلب کمک کرد. (۶۰) مردم نیز دعوت شیخ را پذیرفتند و علاوه بر کمک‌های مالی، در خدمات دیگری چون بازسازی و مرمت و... شرکت داشتند. شاه

بی‌گمان
برجسته‌ترین و
مهم‌ترین خدمات
آیت‌الله حائری،
تأسیس حوزه
علمیه قم و تربیت
شاگردانی والامقام
است که یکی از
آنان، افتخار عالم
تشیع، حضرت امام
خمینی (ره) است
که همواره از آیت
الله حائری با عنوان
«شیخ ما» یا «استاد»
یاد می‌کردند

نیز ده‌هزار تومان برایشان فرستاد و آیت‌الله حائری طبق برنامه‌ای که داشتند، کمک‌های مالی را نزد بازرگانان می‌گذاشت و در جلسه‌ای که هر شب با معتمدین محلات برگزار می‌شد. نحوه تقسیم و توزیع اموال را میان مردم مشخص می‌ساخت (۶۱) و پیوسته می‌گفت: «وقتی خیال ما راحت و فکر ما آسوده می‌شود که ببینیم این مردم بیچاره، دارای خانه و منزلی شوند.» (۶۲)

آیت‌الله حائری در نگاه امام خمینی (ره)

بی‌گمان برجسته‌ترین و مهم‌ترین خدمات آیت‌الله حائری، تأسیس حوزه علمیه قم و تربیت شاگردانی والامقام است که یکی از آنان، افتخار عالم تشیع، حضرت امام خمینی (ره) است که همواره از آیت‌الله حائری با عنوان «شیخ ما» یا «استاد» یاد می‌کردند.

امام خمینی (ره) در ۱۹ سالگی (سال ۱۳۳۹ ه. ق) تصمیم گرفتند از خمین به اصفهان بروند، ولی نغمه دل‌انگیز و روحانی حوزه علمیه اراک که تحت زعامت آیت‌الله حائری شکل گرفته بود، امام را به خود جذب کرد. پس از خمین به اراک رفتند و به آموختن ادبیات مشغول شدند و در سال ۱۳۴۰ ه. ق پس از هجرت آیت‌الله حائری به قم، به قم هجرت کردند و در مدرسه دارالشفاء سکنی گزیدند

و مدت ۱۰ سال (۱۳۴۵-۱۳۵۵ ه.ق) از دروس خارج و فقه و اصول آیت‌الله حائری بهره‌مند شدند. (۶۳) امام خمینی (ره) در شرح چهل حدیث از ایشان این گونه یاد می‌کنند:

«... جناب استاد معظم و فقیه مکرم، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، که از ۱۳۴۰ تا ۵۵ ریاست تامه و مرجعیت کامله قطر شیعه را داشت، همه دیدیم که چه سیره‌ای داشت، با نوکر و خادم خود همسفره و غذا بود، روی زمین می‌نشست، با اصغر طلاب، مزاح‌های عجیب و غریب می‌نمود...» (۶۴) درباره‌ی تواضع ایشان نیز فرمودند: «آن گاه که مرحوم حاج شیخ، در اراک بود، خانه‌اش در انتهای بازار طولانی آنجا قرار داشت و محل تدریسشان در آغاز بازار بود. او وقتی از خانه برای رفتن به محل تدریس بیرون می‌آمد، عبایش را به دست می‌گرفت. پیاده تا محل تدریس می‌رفت و اگر کسی در میان راه به دنباله ایشان راه می‌افتاد، می‌ایستاد. اگر سوالی یا نیازی داشت، برطرف می‌کرد و گرنه از دنباله‌روی او نهی می‌نمود و خود تنها به راه خود ادامه می‌داد.» (۶۵)

در تأیید خطمشی شیخ نیز فرمودند: «در بزرگی آیت‌الله حائری همین مقدار بس که توانست در آن زمان سخت که رضا شاه تصمیم داشت حوزه و روحانیت را نابود کند. حوزه‌ها؛ بلکه روحانیت را حفظ کند...» (۶۶)

رهبر کبیر انقلاب در جواب اینکه چرا شیخ عبدالکریم قیام نکرد و شما قیام کردید، فرمودند: «اگر مرحوم حاج شیخ در حال حاضر زنده بودند، کاری را انجام می‌دادند که من انجام داده‌ام و تأسیس حوزه علمی کمتر از تأسیس جمهوری اسلامی در ایران نبود.» (۶۷)

ایشان در قصیده بهاریه انتظار می‌فرمایند: عالم شود از مقدمش، خالی ز جهل، از علم پر چون شهر قم از مقدم شیخ اجل میر مهین ابر عطا، فیض عمیم، بحر سخی، کنز نعیم کان کرم عبدالکریم پشت و پناه مسلمین گنجینه علم سلف، سر چشمه فضل خلف دادش خداوند از شرف بر کف زمام شرع و دین در سایه‌اش گردآمده اعلام دین از هر بلد بر ساحتش آورده رو طلاب از هر سرزمین یارب به عمر و عزتش افزای و جاه و حرمتش کا حیا کند از همتش، آیین خیرالمرسلین (۶۸) و نیز در قصیده مدح حضرت ولی عصر

می‌فرماید:

حوزه علمیه قم را علم فرما به عالم
تا کند فلک نجات مسلمین را بادبانی
بس کرم کن عمر و عزت بر کریمی کز کرامت
کرده بر ایشان چو ابر رحمت حق در فشانی
نیکخواهش را عطا فرما بقای جاودانی
بهر بدخواهش رسان هر دم بالای آسمانی (۶۹)
و در جای دیگر شیخ عبدالکریم حائری را این گونه می‌ستایند:

پادشاهها کار اسلام است و اسلامی پریشان
در چنین عیدی که باید هر کسی باشد غزلخوان
بنگرم از هر طرف هر بیدلی سردرگریبان
خسروا از جای برخیز و اهل ایمان
خاصه این آیت که پشت و ملجأ اسلامیان شد
راستی این آیت‌الله گر در این سامان نبودی
کشتی اسلام را از بحر پشتیبان نبودی
دشمنان را اگر که تیغ حشمتش برجان نبودی
اسمی از اسلامیان و رسمی از ایمان نبود
حبذا از یزد، کز وی طالع آن خورشید جان شد
جای دارد گر نهد رو آسمان بر آستانش
لشگر فتح و ظهر گردد هماره جان فشانش
نیر اعظم به خدمت آید و هم اخترانش
عبد درگه، بنده فرمان شود نه آسمان
چون که بر کشتی اسلامی یگانه پشتیبان شد
حوزه اسلام کز ظلم ستمکاران زبون بود
پیکرش بی‌روح و روح اقدسش از تن برون بود
روحش افسرده ز ظلم اندیشان دون بود
قلب پیغمبر دل حیدر ز مظلومیش خون بود
از عطایش باز سوی پیکرش روح روان شد (۷۰)

نتیجه:

آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری در راه اعتلای حوزه‌های علمی گام برداشت و در ۱۵ سال عهده‌داری ریاست حوزه در پاسداری از حوزه‌ای که آن را تأسیس نمود، اهتمام ورزید. ایشان نه تنها به مسائل سیاسی، اجتماعی عنایت خاصی داشتند؛ بلکه با تدابیر حکیمانه و هوشمندانه تلاش نمودند با کناره‌گیری از دخالت مستقیم در مسائل سیاسی از برانگیختن شاه و درباریان بی‌دین علیه حوزه‌های علمی ممانعت به عمل آورد و شاگردانی را همچون امام خمینی (ره) تربیت نمود تا آنان علیه حکومت‌های طاغوت قیام کنند. ایشان همچنین در ابیت خاصی نیز در برخورد با مسائلی که موجب اخلاف شیعه

رهبر کبیر انقلاب
در جواب اینکه
چرا شیخ عبدالکریم
قیام نکرد و
شما قیام کردید،
فرمودند: «اگر
مرحوم حاج شیخ
در حال حاضر زنده
بودند، کاری را
انجام می‌دادند که
من انجام داده‌ام و
تأسیس حوزه علمی
کمتر از تأسیس
جمهوری اسلامی
در ایران نبود.»

و سنی و فروپاشی همبستگی بین آنان می‌شد، از خود نشان دادند.

پی‌نوشتها:

۱. دانشنامه مشاهیر و مفاخر یزد، ج ۱، ص ۱۸۸ - زندگی نامه و شخصیت سیاسی - اجتماعی آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری، ص ۲۶.
۲. در شرح حال رجال ایران، ج ۲، ص ۲۷۵ مهرگرد و در ریحانه الادب، ج ۱، ص ۶۶ می‌چرد ذکر شده است.
۳. اعیان الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۵ - شرح حال رجال ایران، ج ۲، ص ۲۷۵ - معجم رجال الفكر والادب فی النجف خلال ألف عام، ج ۳، ص ۱۳۶۵ - دانشنامه مشاهیر و مفاخر یزد، ج ۱، ص ۱۸۸ - دایره المعارف تشیع، ج ۶ ص ۴۴ - معارف و معاریف، ج ۴، ص ۳۳۹.
۴. زندگی نامه و شخصیت سیاسی - اجتماعی آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری، ص ۲۶.
۵. الذریعه إلى تصانیف الشیعه، ج ۸، ص ۱۱۸.
۶. دایره المعارف تشیع، ج ۶، ص ۴۴ - خورشید حوزه‌های علمیه، ص ۱۳.
۷. آیت الله مؤسس، مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری، ص ۱۶ - روزنامه همشهری، ادی ۱۳۸۴، سال ۱۴، شماره ۳۸۸۱، ص ۷ به نقل از سر دلبران، شیخ مرتضی حائری، صص ۴۷-۴۸.
۸. آیت الله مؤسس، ص ۲۱ - همشهری، همان بدون نقل.
۹. آیت الله مؤسس، ص ۲۰ - زندگی نامه و شخصیت سیاسی - اجتماعی، ص ۲۶.
۱۰. مؤسس حوزه، یادنامه حضرت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، ص ۲۹ - همشهری، همان.
۱۱. خورشید حوزه‌های علمیه، ص ۱۸ و نیز دانشنامه مشاهیر و مفاخر یزد، ج ۱، ص ۱۸۸ و همچنین دایره المعارف تشیع.
۱۲. همان، ص ۱۸ - همان - همان.
۱۳. دانشنامه مشاهیر و مفاخر یزد، همان.
۱۴. روزنامه همشهری، همان - خورشید حوزه‌های علمیه، ص ۲۶.
۱۵. آیت الله مؤسس، ص ۳۶ - دایره المعارف تشیع، همان.
۱۶. فقهای نامدار شیعه، ص ۳۷۲.
۱۷. دایره المعارف تشیع، همان - دانشنامه مشاهیر و مفاخر یزد، همان.
۱۸. همان، همان، خورشید حوزه‌های علمیه، ص ۴۱.
۱۹. لسان العرب، ذیل ماده «خیر» - فرهنگ عربی، فارسی لاروس ذیل واژه حائری.
۲۰. فقهای نامدار شیعه، ص ۳۷۲ - ریحانه الادب، ج ۱، ص ۶۶.

۲۱. معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، همان - دایره المعارف تشیع، همان.
۲۲. خورشید حوزه‌های علمیه، ص ۴۱.
۲۳. دایره المعارف تشیع، همان - دانشنامه مشاهیر و مفاخر یزد، ج ۱، ص ۱۸۹.
۲۴. دانشنامه مشاهیر و مفاخر یزد، همان.
۲۵. یوسف، آیه ۹۳، ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی.
۲۶. دانشنامه مشاهیر و مفاخر یزد - ج ۱، ص ۱۰۹.
۲۷. معجم المؤلفین، ج ۵، ص ۳۲۰ - معجم الرجال الفكر و الادب فی النجف همان - شرح حال رجال ایران، همان - الذریعه، ج ۴، ص ۳۷۸ - دانشنامه مشاهیر و مفاخر یزد، ج ۱، ص ۱۹۰.
۲۸. معجم المؤلفین، همان.
۲۹. ریحانه الادب، ج ۱، ص ۶۷.
۳۰. دانشنامه مشاهیر و مفاخر یزد، همان، ص ۱۹۱.
۳۱. فصلنامه فرهنگ یزد، سال ۱، ش ۱، زمستان ۷۷، شعر از محمدعلی انصاری قمی.
۳۲. مؤسس حوزه، ص ۶۶.
۳۳. همان، ص ۵۰.
۳۴. دانشنامه مشاهیر و مفاخر یزد، ج ۱، ص ۱۹۱.
۳۵. همان، ص ۴۷.
۳۶. همان، ص ۸۷.
۳۷. فقهای نامدار شیعه، ص ۳۸۰ - صحیفه امام، ج ۱، صص ۲۴۴ و ۲۴۵.
۳۸. اعیان الشیعه، ج ۱۲، صص ۴۵ و ۴۶.
۳۹. دایره المعارف تشیع، ج ۶، ص ۴۴.
۴۰. آیت الله مؤسس، ص ۴۸.
۴۱. فقهای نامدار شیعه، ص ۳۷۹ - آیت الله مؤسس، ص ۴۰ - فصلنامه فرهنگ یزد، همان، ص ۱۵.
۴۲. مؤسس حوزه، ص ۶۰.
۴۳. زندگی‌نامه و شخصیت اجتماعی، سیاسی شیخ، ص ۴۳.
۴۴. خورشید حوزه‌های علمیه، ص ۵۷.
۴۵. زندگی‌نامه و شخصیت اجتماعی - سیاسی شیخ عبدالکریم حائری، ص ۸۴.
۴۶. شرح زندگانی حاج شیخ محمد تقی بافقی، صص ۳۳-۹ - شیخ عبدالکریم حائری نگهبان بیدار، ص ۶۰.
۴۷. روزنامه ایران، سال سوم، ش ۲۰، ۱۳۷۶/۱/۶۲۸، ص ۷، مصاحبه با استاد عبدالحسین حائری.
۴۸. زندگی‌نامه و شخصیت اجتماعی - سیاسی شیخ عبدالکریم حائری، ص ۹۱.
۴۹. مؤسس حوزه، ص ۱۸۸ - شیخ عبدالکریم حائری نگهبان بیدار، ص ۵۷.
۵۰. آیت الله مؤسس، صص ۶۱ و ۶۲ - شیخ عبدالکریم حائری نگهبان بیدار، ص ۶۷.

۵۱. زندگی نامه و شخصیت اجتماعی، سیاسی شیخ، ص ۹۳.
۵۲. فقه‌های نامدار شیعه، ص ۳۷۵ - شیخ عبدالکریم نگهبان بیدار، ص ۷۳.
۵۳. زندگی نامه و شخصیت اجتماعی، سیاسی شیخ، ص ۹۸.
۵۴. استاد عبدالحسین حائری، نوه دختر شیخ عبدالکریم حائری، متولد اول محرم ۱۲۴۵ ق مطابق با دهم تیر ماه ۱۳۰۶ ش، کتابشناس کتابهای خطی هستند. ایشان ۱۰ ساله بودند که آیت الله حائری فوت کردند. روزنامه ایران، سال سوم، ش ۱۷، ۱/۶۲۵، ۷۶/۱، ص ۱۲، مصاحبه حضوری.
۵۵. مجله همایون، سال اول، شماره ۵، بهمن ماه ۱۳۱۳، صفحه اول داخل جلد، شماره بازیابی در کتابخانه ملی: ۳۶۵۱۶، مصاحبه حضوری با استاد عبدالحسین حائری.
۵۶. استاد عبدالحسین حائری، مصاحبه حضوری.
۵۷. آیت الله مؤسس، ص ۸۰ - فقه‌های نامدار شیعه، ص ۳۷۶ - ریحانه الادب، ج ۱، ص ۶۷.
۵۸. روزنامه ایران، همان.
۵۹. ریحانه الادب، ج ۱، ص ۶۷.
۶۰. آیت الله مؤسس، ص ۸۳.
۶۱. اعیان الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۶.
۶۲. روزنامه همشهری، ۱/۱۰/۸۴، ص ۹.
۶۳. خورشید حوزه‌های علمیه، صص ۴۹ و ۵۱ و ۵۲.
۶۴. ربیع حدیث، ص ۹۷.
۶۵. مؤسس حوزه، ص ۵۹.
۶۶. همان، ص ۱۹۸.
۶۷. همان، ص ۵۶.
۶۸. دیوان امام خمینی (ره)، قصیده بهاریه انتظار.
۶۹. همان، قصیده مدح حضرت ولی عصر (عج).
۷۰. همان، مسمط در توصیف بهاران و مدیح ابالصالح، امام زمان و تخلص به نام آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی.
- کتابنامه:**
۱. الامین، حسن، اعیان الشیعه، ج ۱۲، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ پنجم، ۱۴۲۰هـ.
۲. الامینی، محمدهادی معجم رجال الفكر و الأدب فی النجف خلال ألف عام، ج ۳، چاپ دوم ۱۴۱۳ هـ.
۳. شرح حال رجال ایران، بامداد، مهدی، ج ۲، انتشارات زوار، چاپ چهارم، ۷۱.
۴. بهمنی، صادق، احیاگر حوزه، روزنامه همشهری، شماره ۳۸۸۱، سال چهاردهم، ۱ دی ۸۴.
۵. تهرانی، آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۸، دارالاضواء بیروت، چاپ دوم.
۶. جرج، خلیل، فرهنگ عربی - فارسی لاروس، ج ۱، ترجمه سید حمید طیبیان، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، ۷۶.
۷. حائری، مهدی، دایرة المعارف تشیع، ج ۶ چاپ دوم، ۱۳۸۰.
۸. حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف، ج ۴، مؤسسه فرهنگی آرایه، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
۹. شمس، محمدکاظم، موسس حوزه، با همکاری عبدالهادی اشرفی و جواد آهنگر، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مؤسسه بوستان کتاب قم، چاپ اول، ۸۳.
۱۰. عباس زاده، سعید، شیخ عبدالکریم نگهبان بیدار، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۷۳.
۱۱. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، فقه‌های نامدار شیعه، دفتر نشر نوید اسلام، قم، ۷۶.
۱۲. علامه ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، دار احیاء التراث العربی، طبعه الاولی، ۱۴۰۸هـ.
۱۳. فیاضی، عمادالدین، زندگی نامه و شخصیت اجتماعی، سیاسی آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۷۸.
۱۴. کحاله، عمرضا، معجم المؤلفین، جلد ۵، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۵. کریمی جهرمی، علی، آیت الله مؤسس، دارالحکمه، چاپ اول، ۷۲.
۱۶. محمدی اشتهاردی، محمد، خورشید حوزه‌های علمیه، انتشارات امام عصر (عج)، چاپ اول، ۷۹.
۱۷. مدرسی، سهلعلی (به روایت استاد عبدالحسین حائری)، نقش تاریخی آیت الله حائری یزدی، روزنامه ایران، شماره ۶۲۸ سال سوم، ۲۰ فروردین ۷۶.
۱۸. مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانه الادب، ج ۱، انتشارات خیام، چاپ چهارم، ۷۴.
۱۹. مدرس، محمدکاظم، با همکاری محمد کاظمینی، دانشنامه مشاهیر و مفاخر یزد، جلد اول، بنیاد فرهنگی پژوهشی ریحانه الرسول (ص)، قم، چاپ اول، ۸۲.
۲۰. مسرت، حسین، آیت الله حائری یزدی احیاگر و بنیانگذار حوزه علمیه قم، فصلنامه فرهنگ یزد، سال اول، شماره اول، ۷۷.
۲۱. موسوی گرمارودی، علی، شرح زندگانی حاج شیخ محمد تقی باقری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۶۸.
۲۲. مجله همایون، سال اول، شماره ۵، بهمن ماه ۱۳۱۳، شماره بازیابی در کتابخانه ملی: ۳۶۵۱۶.